



## انتشار و کاربرد نسخه‌های خطی پزشکی عربی در اسپانیای قرن شانزدهم\*

لوئیس گارسیا بالستر\*\*

برگردان : محمدرضا فخر روحانی\*\*\*

**چکیده:** تعداد بسیار زیاد و انتشار بی‌واسطه نسخه‌های خطی پزشکی مسلمانان در اوایل قرن ۱۶ میلادی در اسپانیا و پرتغال موجب ایجاد خزانه‌ای از مکتوبات مکتب کلاسیک پزشکی عربی شد. این مکتوبات به سبب آنکه در دانشکده‌های پزشکی تدریس می‌گشت، بر اساس آنها عمل می‌شد و همچنان هسته آسیب‌شناسی پزشکی را تشکیل می‌دادند. نویسنده در این مقاله به سه موضوع اصلی پیرامون آن می‌پردازد. الف) متون پزشکی عربی و انسان‌گرایی پزشکی؛ ب) نسخه‌های خطی پزشکی عربی به صورت منبعی برای دانش پزشکی؛ ج) عواملی که انتشار این نسخه‌های خطی را متوقف کرد یا کاهش داد.

دیگری به مطالعه دلایل بازماندن نسخه‌های خطی عربی در خلال قرن‌های ۱۴ و ۱۵ م در مناطق مسیحی اسپانیا پرداخته است.<sup>۲</sup> این دلایل اساساً ارتباط تنگاتنگی با نظام اجتماعی و سرنوشت اجتماعی و اقلیت‌های مسلمان و یهودی در آن روزگار دارد. اعضای هر دو جامعه، استفاده‌کنندگان و نگاهبانان اصلی آثار پزشکی به عربی بودند و برای پزشکان مسیحی که به این آثار مراجعه می‌کردند به منزلهٔ پل ارتباطی به شمار می‌آمدند.<sup>۳</sup> آفت تدریجی اهمیت نسخه‌های خطی پزشکی عربی که در قرون ۱۴

یکی از ویژگی‌های خاص اسپانیا در خلال قرن ۱۶ م جمعیت نقش‌آفرین عرب‌زبان آن بود که دوشادوش با اکثریتی که زیانشان عربی نبود، گاهی در صلح و آرامش و گاهی در نزاع به سر می‌بردند. هر دو گروه (اکثریت مسیحی و اقلیت مسلمان یا یهودی الاصل) جوامع فرهنگی بسیار متمایزی را به وجود آوردند، به ویژه مسلمانان یا آنان که اصالتاً مسلمان بودند.<sup>۱</sup> تعداد نسخه‌های خطی پزشکی به زبان عربی که در اسپانیای قرن شانزدهم وجود داشت، دست‌کم به لحاظ نظری چشمگیر است. نگارنده در جای

\* مشخصات مقاله چنین است:

Garcia - Ballester Luis, "The Circulation and Use of Medical Manuscripts in Arabic in 16th Century Spain", *Journal for the History of Arabic Science*, Vol. 3, no. 2 (1979), pp.183-200.

\*\* استاد گروه تاریخ پزشکی دانشکده پزشکی گرانادا در اسپانیا.

\*\*\* دانشجوی دکتری رشتهٔ زبان‌شناسی دانشگاه تهران؛ عضو هیأت علمی دانشگاه قم.

1. A. Dominguez Ortiz and B. Vincent, *Historia de los moriscos. Vida y tragedia de una minoria* (Madrid : Revista de Occidente, 1978); L. Garcia Ballester, *Medicina, ciencia y minorias marginadas : Los moriscos* (Granada, Universidad : Secretariado de Publicaciones, 1976); Id. "The Minority of Morisco Physicians in the Spain of the 16th Century and Their Conflicts in a Dominant Christian Society", *Sudhoffs Archiv*, 60 (1976), pp. 109 - 234.

2. L. Garcia Ballester, *Historia social de la medicina en la Espana de los siglos XIII al XVI* (Madrid : Akal, 1976), pp. 31 - 75.

۳. نمونه‌ای از دوزبانگی (عربی-لاتین) مردمانی که نسخه‌های خطی طی عربی را در اسپانیای مسیحی استفاده می‌کردند می‌توان در نسخه خطی *الجامع لاسرار الطب* تألیف ابوالعلی زهر ابن عبدالملک، ابن زهر الاشیلی (پاریس، کتابخانه ملی، Or. 2960، گ ۱۹ ب) مشاهده کرد که به نوشته‌های رایج در قرن‌های ۱۴ و ۱۵ م در بارسلون برمی‌گردد. مقایسه شود با اثر ذیل که رساله دکتری نویسنده است :



سه موضوع کلی درباره نسخه‌های خطی پزشکی به زبان عربی مطرح می‌شود:

(۱) انتشار بی‌واسطه نسخه‌های خطی عربی در اوایل قرن ۱۶م در اسپانیا و پرتغال که موجب ایجاد خزانه‌ای از مکتوبات مکتب کلاسیک پزشکی عربی شد. این مکتوبات به سبب آنکه در دانشکده‌های پزشکی تدریس می‌گشت و بر اساس آنها عمده می‌شد همچنان هسته آسیب‌شناسی پزشکی را تشکیل می‌دادند در طول ثلث اول قرن ۱۶م "جالینوس‌گرایی مستعرب" (Arabized Galenism) بر دانشکده‌های پزشکی اسپانیا سیطره داشت و حتی انتظار می‌رفت که پزشکان از طریق فراگیری زبان عربی راهی برای درک بهتر آثار نویسندگان عرب، به ویژه ابن سینا، بیابند. در سال ۱۵۳۷م کلنار (Cl nard) از سالامانکا (Salamanca) چنین می‌نویسد:

«تاکنون نتوانسته‌ام یک نفر را پیدا کنم که زبان عربی را به حدی بداند که بتواند بدان زبان تدریس کند. بدون تدریس پزشکانی هستند که می‌توانند آثار ابن سینا و دیگر پزشکان عرب زبان را بخوانند، اما آنان هم دستور زبان [عربی] را بیشتر از آنچه دریانوردان زیلند (Zeeland) و یا درشکه‌چیان می‌دانند، نمی‌دانند.»<sup>۶</sup>

فهم کافی آثار پزشکی اصیل عربی از طریق ترجمه‌های

و ۱۵م آشکار بود نه تنها به آفت نقش‌آفرینی خود اقلیت‌های یهودی و مسلمان، که به شأن و منزلت دانشگاه علوم دینی مسیحی که رهبران فکری جامعه اقلیت را به سوی خود جذب کرده بود، نیز مربوط است، زیرا دانشگاه می‌توانست بخش عمده‌ای از متون پزشکی را به وجود بیاورد و اصطلاحات رشد یافته یونانی - لاتینی پزشکی را وضع کند. این حرکت با پیدایش و رشد نهضت به اصطلاح «پزشکی انسان‌مدارانه» در ثلث آخر قرن ۱۵م شروع به شکل گرفتن کرد.<sup>۷</sup>

انتشار و کاربرد نسخه‌های خطی پزشکی عربی در اسپانیای قرن ۱۶م منعکس‌کننده نیروهایی است که تا حدی یکسان و تا حدی هم متفاوت با نیروهایی بود که در قرون اولیه عمل می‌کردند.

مقاله حاضر شامل سه قسمت است:

- (۱) متون پزشکی عربی و انسان‌گرایی پزشکی؛
- (۲) نسخه‌های خطی پزشکی عربی به صورت منبعی برای دانش پزشکی؛
- (۳) عواملی که انتشار این نسخه‌های خطی را متوقف کرد یا کاهش داد.

### (۱) متون پزشکی عربی و انسان‌گرایی پزشکی

در سراسر نهضت انسان‌گرایی پزشکی<sup>۸</sup> در اسپانیای قرن ۱۶م

F. Girón, *La medicina Práctica en la Espana musulmana del siglo XII*. Ed. critica y traducción del K. al-Jâmi<sup>۹</sup>, (Granada : Faculty of Medicine, 1977), Ph.D. thesis.

۴. در باره این نهضت در اسپانیا، نک:

Garcia Ballester, *Historia social de la medicina ...*, pp. 59 - 97.

درباره عوامل ایدئولوژیک تحول طب لاتین اروپایی که به طور غیرمستقیم در وضعیت ایجاد شده دخیل بودند، نک:

O. Temkin, *Galenism. Rise and Decline of a Medical Philosophy* (Ithaca : Cornell U.P., 1973), pp. 125 ff.

۵. منظور از «انسان‌گرایی طبی» برای ما حرکت پیچیده‌ای است که از پایان قرن ۱۵م (حدود ۱۴۸۴م) اقدام به احیای متون طبی کهن (آثار بقراط، جالینوس و حتی مصنفان بیزانسی) با به‌کارگیری علم جدید فقه اللغة کرد و نتیجه آن چاپ‌های منقحی از این آثار بر اساس فقه اللغة و متونی بود که مستقیماً از زبان اصلی به لاتین ترجمه می‌شدند و فاقد اشتباهاتی بودند که در ترجمه‌های قرون وسطی که «آشفته» خوانده می‌شدند وجود داشت.

ما مفهوم «انسان‌گرایی طبی» را بدون توجه به کارکردگرایی محض (pure pragmatism) و به دلیل نداشتن جایگزینی بهتر به کار می‌بریم. در حال حاضر نیاز فزاینده‌ای نسبت به مطالعه‌ای عمیق این حرکت پیچیده وجود دارد که زیر عنوان عام «انسان‌گرایی»، «محصول واقع‌گرایی تاریخی، یعنی، اقدامی برای نفوذ بر روح عصر» و نیز تحت عنوان مفهوم غلط انداز «نوزایی یا رنسانس» قرار می‌گیرد. در خصوص دیدگاهی از دوران‌بندی (periodization) در تاریخ، نک:

D. Gerhard, in *Dictionary of the History of Ideas*, Ph. P. Wiener, ed. (New York : C. Scribner's Sons), III, pp. 476 - 481.

ر. دورلینگ (R. Durling) در مقاله زیر به ضرورت مطالعه مفهوم «انسان‌گرایی طبی» اشاره می‌کند، نک:

"Linacre and Medical Humanism" in *Linacre Studies. Essays on the Life and Work of Thomas Linacre, c.1460 - 1524*, F. Madisson, M. Pelling and C. Webster, eds., (Oxford : Clarendon P., 1977), p. 77.

در خصوص طب و علوم اسپانیا در قرن شانزدهم، نک:

J. M. López Pinero, *Ciencia y Técnica en la Sociedad española de los siglos XVI y XVII* (Barcelona : Labor, 1979).

6. "Quod hactenus nemo extiterit (in Salamanca), qui linguam Arabicam sic teneret, ut eam docere posset. Siquidem non desunt medici, qui Avicennam, et alios Arabes lectitent : verum de Grammatica nihil norunt, non magis quam nautae Zelandici,



لاتینی‌ای که در آن زمان رواج داشت، مانند پیکره (Corpus) اثر کنستانتین (Constantine) یا اصحاب مکتب طلیطله (Toledo School) مانند ژرارکرمونی (Gerard of Cremona)، مرقس طلیطلی (Mark of Toledo) و مانند آنها که پر از اشتباهات و خطاهای فاحش بود، میسر نبود. بدین سان کلنار درباره دلایل خود برای فراگیری زبان عربی در فاس (مراکش) چنین می‌گوید: «آموزش زبان‌های یونانی و عبری هم اکنون در عالم مسیحیت رایج است، مایلم که زبان عربی را نیز بر آنها بیافزایم. ما از آثار ابن سینا، ابن رشد و بسیاری دیگر از عرب‌نویسان در حالی استفاده می‌کنیم که آن‌گونه که شایسته آنهاست امانت‌دارانه به لاتین برگردانده نشده‌اند، ما در صورت آموزش زبان عربی به شیوه‌ای صحیح می‌توانیم آثار این نویسندگان را بسیار بهتر درک کنیم.»<sup>۷</sup>

مراجعه به اصل این منابع عربی، نه تنها به درک بهتر محتوای آنها کمک کرد، بلکه به دقت و غنای بیشتر خود دانش پزشکی نیز منجر شد.

کلنار در تاریخ ۸ جولای ۱۵۳۷ م می‌نویسد: «در فوریه گذشته، پزشکی را از اصحاب مکتب جالینوس دیدم که زبان یونانی و لاتین را نیکو می‌دانست که عازم کویمبرا (Coimbra) بود تا در آنجا جلساتی چند درباره طب ابن سینا تدریس نماید. در پی پیشنهاد من فراگیری زبان عربی را آغاز کرد ... به زحمت می‌توان گفت که وی حتی سی ساعت از من درس گرفته بود، آن‌هم از شرحی بر کتاب سوم قانون ابن سینا و ما تازه به مرحله ویژه‌ای در تشریح مغز رسیده بودیم که وی به صراحت اذعان کرد که در طی این جلسه کوتاه از متن عربی به مراتب بیش از شش ماه درس از متن یونانی آموخته است.»<sup>۸</sup>

جالینوس‌گرایی مستعرب اسپانیا چیزی بیش از یک شرح مدرسی (Scholastic) بر قانون ابن سینا با ترجمه لاتینی قرون وسطایی نداشت. این متن در مقایسه با اصل عربی آن غالباً نامفهوم و گنگ بود. این جالینوسی‌ان از صورت بندی نظراتشان از

صفحه نخست از نسخه خطی کتاب جالینوس، ترجمه به زبان عربی از یونانی توسط حنین بن اسحاق عبادی (۱۹۴ - ۲۶۰ ق)؛ حاشیه نسخه به خط ابن سینا «فی حوز الفقیر حسین بن عبدالله بن سینا المتطبب فی سنة سبع و اربعمائه» پاریس - کتابخانه ملی فرانسه، عربی ۲۸۵۹

آراء ابن سینا بر پایه تماس مستقیم با خود آثار ابن سینا ناتوان بودند. در کنار این پزشکی‌گانی که به مکتب جالینوس‌گرایی مستعرب تعلق داشتند، پزشکی‌گانی هم بودند که زبان عربی را به خوبی می‌دانستند و می‌توانستند منابع عربی را به زبان اصلی بخوانند، از جمله پزشکان نوآیین یهودی مانند

aut nostri aurigae Campinienses". A. Roersch (ed.), *Correspondance de Nicolas Clénard*. 3 vols., (Bruxelles, 1940- 41), I, pp. 116-117, 29-33.

7. "Est, inquo, apud Christianos solemne docere Graecas et Hebraeas literas, uolo adicere Arabicas : nam est apud nos Auicenna, est Auerroes, et multi item auctores, non satis fideliter uersi in Latinum. Quod si calleremus linguam Arabicam, rectius istos auctores perciperemus". *Ibidem*, I, pp. 185, 100-104.

8. "Februario superiore, medicus quidam Galeni sectator, Graece Latineque doctus, cum putaretur iturus Conimbricam, et enarraturus Auicennam, meo suasu coepit Arabicari ... enarraui... III. libri Canonis. Est iam aliquo usque progressi eram in Anatomia cerebri, uixdum triginta horas illi dederam, cum ingenue fateretur, se plus tantillo tempore nactum esse iudicii in Arabicis, quam olim in Graecis sex solidis mensibus". *Ibidem*, I, pp. 117, 34 - 42.



بسیار اندک عربی می‌دانستند و یا اصلاً نمی‌دانستند و پزشکی طلیطله که بسیار خوب عربی می‌دانستند در نوع جالینوس‌گرایی مستعرب، وفادار به نوعی سنت قرون وسطایی که آشکارا فاقد هرگونه آینده تاریخی بود، مستغرق شده بودند. اما این مطلب دیگری است. این پزشکان از طریق انبوهی مفاهیم و روش‌شناسی از پزشکانی که پزشکان انسان‌گرا خوانده می‌شدند، و نیکولا کلنار نیز از جمله آنان بود، جدا شده‌اند. قضا، جالینوس‌گرایی انسان‌مدارانه خود را به مثابه امکانی نوین در بن‌بستی که آسیب‌شناسی پزشکی در دانشگاه‌های اسپانیا در پایان ثلث اول قرن شانزدهم میلادی گرفتار آن بود، نشان داد. انسان‌گرایان پزشکی، جالینوس‌گرایانی بودند که جالینوس‌گرایی به واسطه تماس مستقیم با آثار مکتب بقراطی و جالینوسی در روشن‌ریشه دوانده بود. آنان سرسخت‌ترین دشمنان جالینوس‌گرایی مستعرب بودند و وجهه همت اصلی آنها طردکردن این سینا و نویسندگان عرب از دانشکده‌های پزشکی بود. *قانون* با همه شروع مدرسی بعدی آن، نماد واپس‌گرایی و تعلق به سنتی متروک گشته بود.<sup>۱۲</sup>

(۲) دومین موضوع بزرگی که به نسخه‌های خطی عربی در اسپانیا مربوط می‌شود نفس کل حرکت انسان‌گرایی پزشکی

آلوارو کاستروی (Alvaro de Castro) (۱۵۲۶ م) و پزشک معاصر وی دیه‌گو سوربرینو (Diego Sorbrino)، که اوکی زبان یونانی، عبری و عربی و دومی فقط عبری و عربی می‌دانست. این دو در ثلث اول قرن ۱۶ م در طلیطله زندگی می‌کردند و آثار پزشکی آنها هنوز به صورت نسخه خطی باقی مانده است. آثار آلوارو کاستروی به زبان لاتین و آثار دیه‌گو کاستروی (Diego Gómez de Castro) به زبان کاستیلیایی است و در آنها به ویژه آثار پزشکانی مانند یوحنا بن ماسویه، رازی، اسحاق اسرائیلی، ابن سینا و جز آن استناد شده است. حتی دیه‌گو کاستروی عنوان کتاب خودش *La Conclutiva* را به زبان کاستیلیایی از ترجمه تحت‌اللفظی عنوان کتاب *الکلیات* اثر ابن رشد گرفته است. آثار نویسندگان طلیطلی به مثابه شاخه نهایی سنت درخشان پزشکی که در جامعه یهودی طلیطله پرورده شده بود خود نمایی می‌کرد. نباید فراموش کرد که در جوامع یهودی ونیز و رم، زبان عربی زبانی برای انتقال دانش پزشکی در نیمه نخست قرن ۱۶ م به شمار می‌رفت،<sup>۱۱</sup> و در طی این دوره، زبان عربی همچنان به صورت زبانی علمی در مکتب پزشکی ایتالیا باقی ماند.<sup>۱۱</sup>

بار دیگر به اسپانیا باز می‌گردیم، پزشکان سالامانکا که یا

9. J. M. Millás Vallierosa, "La obra médica de la familia toledana de los Castro", in *Estudios sobre historia de la ciencia española* (Barcelona : C.S.I.C., 1949), pp. 443- 454; A Hernández Morejón, *Historia bibliográfica de la medicina española*. Vol.II, (Madrid:1843), pp. 214-216. (Repr. by Johnson Corp., New York,1967). J.Gómez-Menor, "Los manuscritos médicos de los maestros toledanos Alvaro de Castro y Diego Sobrino", *Cuadernos de Historia de la Medicina Española* (Salamanca), 13 (1974), 15- 50.

۱۰. کلنار (Clénard) هنگامی که درباره پزشکان یهودی در ونیز بحث می‌کند، چنین می‌گوید :

"Medicos quosdam inter Iudaeos uersari, qui lectitarent Auicennam natuia lingua." A. Roersch, (ed.) *Op.cit.*, I, p. 208, 70 - 71.

خوخاکوب مانتینو (Jew Jacob Mantino)، پزشک یهودی اسپانیایی (حدود ۱۵۰۰ - ۱۴۹۰ م)، متولد < تاراگونا Tarragona > (اسپانیا)، هنگامی که در ایتالیا اقامت داشت آثار گوناگونی را از زبان‌های عبری و عربی ترجمه کرد. وی ترجمه *قانون* ابن سینا را مستقیماً از عربی به لاتین نیز شروع کرد که با مرگش ناتمام ماند. نک:

J. M. López Piñero and F. Bujosa, "Tradición y renovación de los saberes médicos en la España del siglo XVI", *Medicina Española* (Valencia), 77 (1978), pp.355-366 ; M. Steinschneider, *Die arabischen Übersetzungen aus dem Griechischen* (Graz : Ak. Dr., 1960); A. Hernández Morejón, *Op.cit.*, I, p. 98.

۱۱. بارتولومئو یوستاچی (Bartolomeo Eustachi) (حدود ۱۵۱۰ / ۱۵۰۰ - ۱۵۷۴) که در رم زندگی می‌کرد زبان عربی را به خوبی می‌فهمید و گفته می‌شود که او برخی از آثار ابن سینا را برای خود ترجمه کرد. نک:

C. D. O'Malley, in *Dictionary of Scientific Biography*, C.C. Gillispie (ed.), IV, p. 486.

۱۲. ما می‌توانیم به خوبی روند این مسأله را در اسپانیا در تاریخچه دانشکده پزشکی آلكالا (Alcalá) دنبال کنیم؛ در ۱۵۳۸ م آموزه‌های ابن سینا به صورت علنی مورد مناقشه قرار گرفت و در ۱۵۶۵ م آموزه‌ها و تفسیر ابن سینا یکسره به کنار نهاده شد. قس :

V. de la Fuente, *Historia de las Universidades, Colegios y demás establecimientos de enseñanza en España*. 4 vols. (Madrid, 1884-1889), II, c.40; L. Alonso Muñozerro, *La Facultad de Medicina en la Universidad de Alcalá de Henares* (Madrid : C. S. I.C., 1945).



صفحه‌ای از نسخه خطی کتاب Liber Pantegni از کنستانتین افریقیایی  
ایتالیا، سده ۱۳ میلادی، پاریس - کتابخانه ملی فرانسه

جالینوسی<sup>۱۴</sup> را به زبان لاتین ترجمه کرده بودند و این پیکره از بیان منظم و نظام یافته‌ای از طب جالینوسی بسیار دور بود. نسخه یونانی کتاب Opera Omnia در سال ۱۵۲۵م چاپ شد که همه آن به خوبی در نزد انسان‌گرایان پزشکی شناخته شده بود. مثلاً در ۱۵۴۶م لویی کولادو (Luis Collado)، شاگرد اسپانیایی وزالیوس (Vesalius) در سال ۱۵۴۶م با اطمینان اظهار داشت: «ابن سینا که تا امروز او را شارح جالینوس می‌شناسیم در آسان فهم کردن آثار جالینوس توفیق یافته است.»<sup>۱۵</sup> میگل خرونیمو لدسما (Miguel Jeronimo Ledesma) که

است. ابن سینا که طرد کردنش موضوع بخش پیشین بود، با جالینوس‌گرایی مستعرب که عدم کارایی خود را به حدکافی نشان داده بود شناسایی می‌شود. اما در این مقطع از تاریخ امکان دیگری نیز وجود داشت و آن قراردادن بقراط و جالینوس و ابن‌سینا و به ویژه کتاب قانون او در یک گروه و در زیر چتر مکتب کلاسیک پزشکی بود، دقیقاً همان طور که پزشکان انسان‌گرا، به طور نمونه، مؤلفان بیزانسی پولوس اژینایی (Paulus of Aegina) و حتی دیگر نویسندگان متأخر مانند خوان اکتوریایی (Joannes Actuarius) را در بر می‌گیرند.<sup>۱۳</sup> به قصد درک کامل و بهتر و توسعه علوم زبان‌شناسی عربی و یونانی می‌توان به خود کتاب قانون مراجعه کرد و به علم تازه رشد یافته فقه اللغة، و هم عربی و هم یونانی، تمسک جست. از دیدگاه تاریخی و پزشکی محض (بالینی و دارویی)، یعنی، دیدگاه ما به منزله پویاترین و زنده‌ترین دانش پزشکی دانشگاهی نیمه نخست قرن ۱۶م، نمی‌توانیم اهمیت کتاب قانون را در آن مقطع تاریخی فراموش کنیم. مشهور است که ابن سینا در کتاب قانون قوانینی را برای نظام‌مند کردن علم پزشکی یونانی به دست داده و نظریه‌ای را در حوزه عمل با مهارت کامل بیان کرده و در همان زمان اصطلاح‌نامه ویژه و کاملی را برای علم پزشکی مطرح نموده است. این کار برخلاف دیگر وقعه‌ها و تناقضات موجود آثار دیگر مؤلفان عرب (از قبیل ابن ماسویه، علی بن عباس مجوسی و اسحاق اسراییلی) که در قرون وسطی و قرن شانزدهم میلادی، از طریق روایت‌های لاتینی کتاب پیکره‌کنستانتیوم (Corpus Constantinum) بسیار متداول بودند، پیشرفت بزرگی محسوب می‌شد. از دیدگاه کتاب قانون، کل کتاب غنی پیکره که نویسندگان آثار پزشکی اواخر قرون وسطی و قرن شانزدهم میلادی از آن استفاده می‌کردند، بر مبنای معنا و صورت است. در همان هنگام، قرائت دقیق و مطالعه قانون دسترسی سودمندی را به انبوه فراوان متون جالینوسی آماده ساخت که برای پزشکان انسان‌گرا و دانشمندان نیمه دوم قرن ۱۵م و نیمه نخست قرن ۱۶م به وفور دست یافتنی بود. نباید فراموش کرد که در ۱۵۲۴م انسان‌گرایان پزشکی بخشی از پیکره

۱۳. یکی از دوستان اراسموس (Erasmus) به نام ویلهلم کوب (Wilhelm Kopp) (کوپس) در ۱۵۱۰م روایت خلاصه پابلوی انجینیایی را منتشر کرد. آبروجو لئونه (Ambrogio Leone) هم که دوست اراسموس بود (درصدد بود که در ۱۵۱۹م ترجمه‌ای از کتاب De urinis اثر پزشک بیزانسی، یوهان اکتوریوس Joannes Actuarius، منتشر کند.) نک:

R. Durling, "Linacra and Medical Humanism", pp. 81, 103.

۱۴. ر. دورلینگ، همان جا.

۱۵. "Avicenna, Galeni interpres hactenus dictus, Galenum facundissimum enarratorem sit adeptus."

در یادداشت خواننده‌ای بر کتاب م. خ. لدسما تحت عنوان:

را برایش به ارمغان آورد، به خوبی آگاه هستند. زیر هیچ یک از دیگر پزشکان عرب شاخه‌های مختلف علم طب را به کمال نکاویده بودند، چنانکه وی ... و هیچ کدام از آنها هم نتوانستند تعریف روشنی از موضوعات علم پزشکی، مانند ابن سینا، ارائه کنند و یا به بسیاری از آنها و کاربردهایشان پردازند، به گونه‌ای که حتی به ندرت چیز بیشتری درباره این موضوعات گفته‌اند. هیچ یک ماهرانه‌تر از ابن سینا علم پیش‌شناسی (Prognosis)، سبب‌شناسی (Etiology)، تشخیص و درمان را در پزشکی تجزیه و تحلیل نکرده‌اند، به گونه‌ای که کمتر بیماری است که برای پزشکی که پرورده مکتب ابن سیناست ناشناخته مانده باشد. اثر ابن سینا جامع و به غایت نظام مند بوده و بسیار به جالینوس نزدیک است. کوتاه سخن اینکه ابن سینا کلیه شرایط پزشکی خوب را داراست.<sup>۱۷</sup>

جایگاه رفیع ابن سینا، درحقیقت، مدیون تسلط او بر جالینوس بود. جمله مدح‌آمیز انتهایی نقل قول فوق اشاره‌ای است شفاف به اثر مشهور جالینوس، کتاب فی انا الطیب الفاضل فیلسوف عرب.<sup>۱۸</sup> لدسما ترجمه لاتینی ژرار کرمونیا را از کتاب قانون که در طیله انجام شده بود و وی آن را «ترجمه آشفته»<sup>۱۹</sup> می‌نامید به کنار نهاد. در عوض از ترجمه آندره آلپاگو (Andrea Alpago) به زبان لاتینی که مستقیماً مبتنی بر متن عربی بود، استفاده کرد، حال آنکه از آلپاگو به خاطر اولویت بخشیدن به نویسندگان متأخر قرون وسطایی، مانند جتیل فولینوی (Gentile da Foligno)، در هنگام ارائه بخش‌های ویژه‌ای

در دانشگاه سه زبانه آلكالا (Alcalá)، یکی از پویاترین مراکز پزشکی انسان‌گرای اسپانیا، تحصیل کرده بود، در بخشی از یک داستان تاریخی چنین می‌آورد که ابن سینا به جالینوس می‌گوید: «آقای جالینوس، هنگامی که نوشته‌های شما را بسیار پراکنده یافتم، آنها را با استفاده از نوعی روش‌شناسی موجز گردآوری کردم ... بنابراین دست‌کم، به دلیل آنکه من معرف شما هستم، می‌بایست مورد تکریم اهل علم قرار گیرم.»<sup>۱۶</sup>

بدین سان هنگامی که بشر اقدام به بازسازی علم پزشکی اصیل و آثار پزشکان کهن نمود، به ابن سینا و قانون وی نیز اندیشید که سودمندترین کابیی بود که پزشک در دسترس داشت. این کار با طرد جالینوس‌گرایی مستعرب که در نزد پزشکان جوان - مانند لدسما و کولادو که در آن زمان بیش از بیست سال نداشتند - چیزی بیش از صورت رنگ و رو رفته‌ای از نوعی مدرسی‌گرایی بی روح نبود و آن کاملاً سازگار می‌نمود. همان طور که پیش‌تر گفتیم، انسان‌گرایی پزشکی و امکان دسترسی بی‌واسطه‌ای که با منابع دانش پزشکی فراهم ساخت، مرز نوینی را مشخص کرد که اکنون قانون را نیز در بر می‌گرفت.

همین امر، لدسما را برانگیخت تا امر خطیرتر ترجمه قانون را مستقیماً از عربی به لاتین برعهده گیرد. او ترجمه خود را به همراه شرح آن به توماس ویلانویه وایی (Tomas de Villanueva)، اسقف اعظم والنسیا، تقدیم کرد که مردی بود از نهضت اصلاح طلبی (Reform) که توانسته بود تیزترین ذهن اروپای اوایل قرن ۱۶م را به خود جلب کند. لدسما در این ترجمه چنین می‌گوید: «عالی جناب کشیش، از شهرت نام ابن سینا در روزگاران کهن، که مجموعه آثار و روش او لقب «شاهزاده طبای عرب»

Prima Primi Canonis Avicenne sectio... (Valentiae : Joan. Mey, 1547) i.e. 1548), f. 117 v. GF.

A Catalogue of Sixteenth Century Printed Books in the National Library of Medicine. Comp. by R. J. Durling,

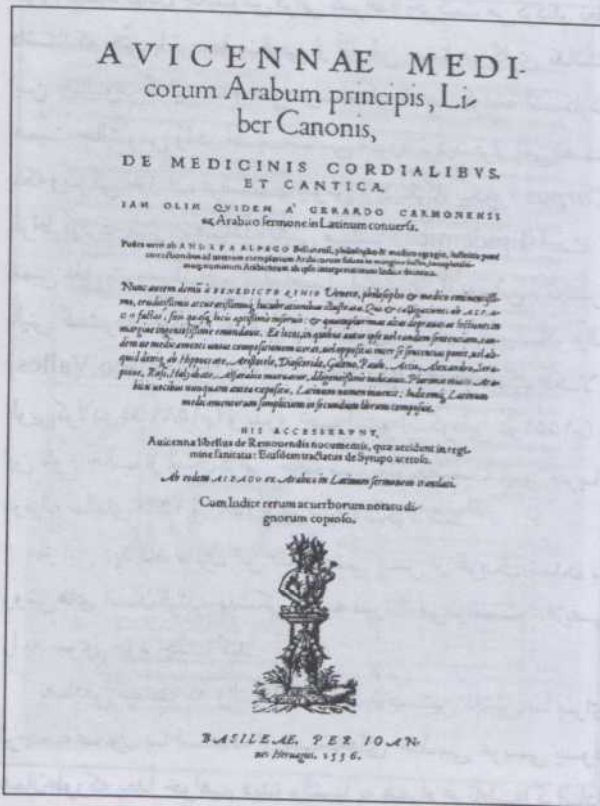
(Bethesda, 1976, n. 393.)

16. "Cum tua vidissem fuse monumenta vagari, / Collegi in methodum cuncta Galene brevem. /.../ Sic tamen a doctis, similibus tibi factus, amabor : / M. J. Ledesma, Prima primi Canonis..., f. Iv.

17. "Non est nescius Reuerendissime Praesul, Auicennae nomen olim adeo fuisse celebre, ut tum propter compendia, tum propter methodum, medicorum Arabum princeps meritis sit appellari. Nullus enim inter eos sic Medicinae partes omnes complexus est, ... Nullus sic medicamentorum rationem, opiam, tempora, varietatem tradidit, vt nusquam fere locus postmodum scripturis rel-ictus sit. Nullus sic praesagia, causas, iudicia, et medendi artem elucubrauit, vt nullibi morbus inueniatur vilis, qui medici vel oculos vel manus illius documentis instructas queat subterfugere ... Auicenna vero erudite admodum, et singulari ordine vsus, et Galeni se usquequaque faciens interpretem : omnes Medici optimi numeros absoluere conatur". Ibidem, f. 2- 2v. (the italics are mine).

18. Cf. M. Ullmann, Die Medizin im Islam (Leiden, Brill, 1970), p. 38.

19. M. J. Ledesma, Op. cit., f. 2v.



از کتاب، انتقاد می‌کرد.<sup>۲۰</sup> پزشکی مدرسی جهان مسیحیت در قرون وسطی هنوز هم نیازمندی‌های فراوانی داشت.

لدسما با استفاده از روش معمول پزشکان انسان‌گرا در تصحیح آثار قدما، تمامی نقل قول‌های ابن سینا از نویسندگان یونانی را با متن اصلی یونانی آنها مقابله کرد و در این باره می‌گوید: «تک تک بخش‌های اثر ابن سینا که از متن جالینوس برگرفته شده بود، با مراجعه به متن اصلی مورد بازبینی قرار گرفت؛ و در صورتی که تفاوتی وجود داشت، اصلاح گردید.»<sup>۲۱</sup> لدسما تفاوت‌های موجود میان نقل قول‌های عربی و یونانی از متن یونانی کلاسیک را به افتادگی‌های موجود در متونی که مورد استفاده ابن سینا قرار گرفته است نسبت می‌دهد.<sup>۲۲</sup> نقطه آغاز کار لدسما یک نسخه خطی قدیمی از ابن سینا به عربی بود که به خود او تعلق داشت و محتوای آن با نسخه چاپ شده متفاوت بود.<sup>۲۳</sup> تجربه لدسما در اینجا شبیه تجربه کلنار، چند سال پیش از آن در سالامانکا، چنانکه گذشت، بود. به هر صورت، لدسما کار خود را بر اساس نسخه خطی عربی که داشت و به کمک ترجمه بی‌واسطه‌ای که آلیاگو چند سال پیش از این متن انجام داده بود، آغاز کرد؛ البته خود آلیاگو از نقد وی در امان ماند. این کار همچنین با همیاری و مساعدت نزدیک «همکاری که به همان اندازه پزشکی در عربی تخصص داشت» صورت پذیرفت.<sup>۲۴</sup> متأسفانه لدسما نتوانست اثرش را تکمیل کند. به زحمت می‌توان گفت که او تصحیح اوگین فصل‌های کتاب را پیش از آنکه مرگ ناگهانش فرا رسد تمام کرده باشد. اثر ناتمام او را همکاران پزشکیش در دانشگاه والنسیا، لویی کولادو و پدرو خیم استیو (Pedro Jaime Esteve) منتشر کردند.<sup>۲۵</sup> اما به راستی چرا اثر او ناتمام رها شد؟ صرف‌نظر از دلایل محتمل مربوط به نظام اجتماعی که بعداً بدان پرداخت خواهد شد، نوعی عوامل معرفت‌شناختی نیز وجود

صفحه‌ای از کتاب قانون ابن سینا که توسط آلیاگو به زبان لاتین ترجمه و در سال ۱۵۵۶م در بال چاپ شده است. تهران - کتابخانه مجلس شورای اسلامی

داشت که به انسان‌گرایی جالینوسی جهت‌ی تازه می‌بخشید. همکاران قدیمی او، کولادو و استیو از جمله جالب‌ترین انسان‌گرایان پزشکی در والنسیا بودند که رهبری جهان علم را به دست گرفتند و هر دو به نهضت انسان‌گرایی در حلقه‌های پزشکی اسپانیا که به

20. "Item Andreas Bellunensis novus interpres, atque is aliquando Gentilis, aut Nicoli, aut alterius cuiuspiam sententiam verius sequitur, quam veritatem", *Ibidem*, ff. 2v-3.

آلیاگو (د. ۱۵۲۰م) قانون را از روی یک نسخه خطی عربی قدیمی که از دمشق - که در آنجا یک‌کنسول ونیزی مأموریت داشت - گرفته بود، ترجمه کرد.

M.- Th. d'Alverny, "Avicenne et les medecins de Venise", in *Medioevo e Rinascimento. Studi in onore di Bruno Nardi* (Firenze, 1955), I, 118; M. Ullmann, *Op. cit.*, p. 154.

21. "Illud tamen non tacebo, nullum esse Auicennae locum, quem uel Galeni dicto, ex quo desumptus est, non confirmemus, vel eiusdem sententia, cum ab illo dissentit, antiquemus". J. M. Ledesma. *Op. cit.*, f. 2v.

۲۲. همان.

23. "uetustissimus noster codex Auicennicus manu scriptus ... longe a uulgato dissidens". *Ibidem*.

24. "adde consultum fuisse socium Arabicae linguae non minus quam rei medicae peritum". *Ibidem*, f. 3.

۲۵. لویس کولادو (Luis Collada) در یادداشتی برای خواننده به تاریخ ۲۳ مارس ۱۵۴۸م این جزئیات را به یکدیگر ربط می‌دهد. (همان، ص ۱۱۷)

و پ. خ. استیو (P. J. Esteve) هم در یادداشتی به یونانی در پایان کتاب چنین می‌گوید. (همان، ص ۱۱۸).



سوی «بنیاد نهادن جالینوس گرایی بقراط» حرکت می کردند تعلق در میان طبقه متوسط سرمایه‌دار و دانشگاهی نیز هم‌چنان رواج داشت.<sup>۲۸</sup> شمار بسیاری از دانشمندان رشته‌های غیر پزشکی و اشراف که در نهضت انسان‌گرایانه رشد یافته‌تر نیمه دوم قرن ۱۶ م نقش مهمی بازی می کردند نیز به همان اندازه عربی می دانستند، لیکن استفاده آنان از نسخه‌های خطی پزشکی عربی، چنانچه بعداً خواهیم دید، به نحو دیگری بوده است.

۳) موضوع سومی که از رابطه پیچیده انسان‌گرایی پزشکی و نسخه‌های خطی پزشکی عربی در اسپانیا بر می خیزد به امکان احیای منابع پزشکی یونانی مربوط می شود. زیرا برخی انسان‌گرایان مانند کلنار که هم یونانی و هم عربی می دانستند از دو حقیقت آگاه بودند: قدمت بیشتر نسخه‌های خطی عربی و وفاداری واضح آنها به اصل یونانی. از این رو، کاربرد آنها برای بازیابی آثار مفقود شده بقراط و جالینوس و یا گردآوری بخش‌هایی از نسخه‌های یونانی که به نحوی مبهم در نسخه‌های خطی دیگر زبان‌ها باقی مانده بود ممکن و بسیار مفید می نمود.

کلنار دانشجوی کالج سه زبانه مشهور لوون (Louvain) و از مریدان اراسموس (Erasmus) در حوالی سال ۱۵۳۰ م برای فراگیری عربی به اسپانیا آمد.<sup>۲۹</sup> در حالی که او در انسان‌گرایی مسیحی شاگردان اراسموس مستغرق بود، مقایسه‌ای را میان نسخه‌های خطی یونانی که اراسموس در بخش‌های ویژه‌ای از

سوی «بنیاد نهادن جالینوس گرایی بقراط» حرکت می کردند تعلق داشتند که حتی با ترجمه منقحی از آثار ابن سینا هم کاری نداشتند. این جالینوس گرایی با وجود ریشه‌های انسان‌گرایانه آشکارش اهمیت جالینوس را در آسیب‌شناسی مورد تردید قرار نمی دهد، بلکه ویژگی بارز آن، قرائت جالینوس از دیدگاه پیکره (Corpus) بقراط بود که مبتنی بر مشاهده بالینی مستقیم (Epidemics) است. به همین دلیل شروح آنان بر آثار اسیل (Classic) یونانی بر تجربه بالینی گسترده خودشان متکی بود. بهترین آثار فرانسیسکو والز (Francisco Valles) (۱۵۲۴ - ۱۵۹۲ م)، استاد دانشگاه آکالا و لویی کولادو (د ۱۵۸۹ م) و پدرو خیم استیو (شکوفایی در ۱۵۵۱ م) به این تنوع جالب از انسان‌گرایی جالینوسی تعلق داشت. این جریان در میانه سالهای ۱۵۶۰ و ۱۵۸۰ م در اسپانیا شکوفا شد.<sup>۳۰</sup>

از این دیدگاه، قانون ابن سینا حتی پس از غربال شدن با روش‌های انسان‌گرایی پزشکی نیز به ندرت می توانست علایقی را به سوی خود جلب کند.

تصادفی نیست که والنسیا شاهد نخستین تلاش‌ها برای ترجمه قانون با استفاده از نسخه‌های خطی عربی بود. همان‌طور که بعداً خواهیم دید، والنسیا به همراه غرناطه (گرانادا) منطقه‌ای از اسپانیا بود که در آن کاربرد زبان عربی، نه تنها در میان موریسکوها (Moriscos) که در اصل مسلمان بودند،<sup>۳۱</sup> بلکه

۲۶. نک: خ. م. لویز پینیه‌رو (Piñero J. M. López) و ف. بوخوزا (F. Bujosa)، (همان، ص ۳۶۲ - ۳۶۳)، هنوز مطالعات کافی در باره این جریان صورت نگرفته است. لویس کولادو و پدرو خ. استیو به مدرسه تشریح والنسیا که مستقیماً از وزالیو متأثر بود تعلق داشتند. نک:

J. López Piñero, "La disección y el saber anatómico en la España de La primera mitad del siglo XVI", *Cuadernos de Historia de la Medicina Espanola (Salamanca)* 13, (1974) 71.

پ. خ. استیو دانش‌خوبی از زبان عربی داشت. نک:

A. H. Morejón, *Op. cit.*; II, p. 365.

۲۷. ما آن دسته از مسیحیان جدید را که نتیجه تغییر کیش دسته‌جمعی جمعیت مسلمان در سال‌های نخست قرن ۱۶ م بودند (موریسکو) می‌نامیم، این جمعیت پس از شکست از مسیحیان، در سرزمین‌های پادشاهان اسپانیایی زندگی می‌کردند. در مقابل، آن دسته از مسیحیانی که همواره مسیحی بوده‌اند، بدون هرگونه تغییر کیش یا از اسلام و یا آیین یهودیت، مسیحیان قدیمی خوانده شده‌اند.

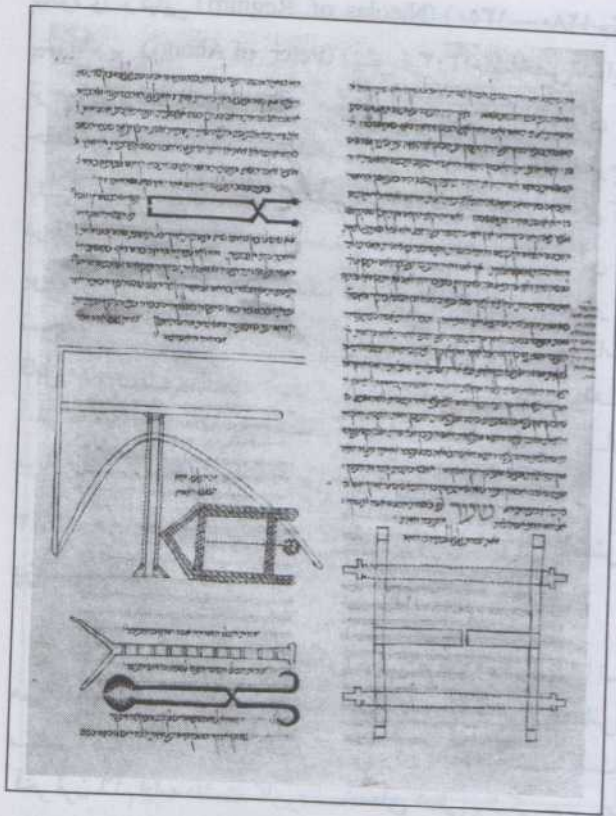
۲۸. برخی از اشراف بورژوا (سرمایه‌دار) به سبب همجواری و زندگی در کنار موریسکوها (در قالب رابطه ارباب - رعیت، استاد - شاگرد و یا روابط تجاری و جز آن) به فراگیری عربی به صورت یک گویش محلی ترغیب شده بودند. در اقدامی دیگر پیش از ثلث آخر قرن ۱۶ م، همسر میگل خوان پاسکال (Juan Pascual Miguel) که در دانشکده پزشکی والنسیا استاد بود و به فراگیری عربی ترغیب شده بود اعلان کرد که وی در والنسیا با موریسکوها به عربی یعنی «زبانی که آن را می‌فهمید» صحبت می‌کند. نک:

Archivo Histórico Nacional, Madrid. *Inquisición de Valencia*, leg. 840.

از این رو، دو سطح از دانش زبان عربی در میان مسیحیان قدیمی وجود داشت: اولی گونه‌ای علمی بود که مشخصه دانشگاهی دانشمندان انسان‌گرا بود (مانند کلنار، آریاس موتانو و غیره) که از آن برای فهم متون علمی عربی بهره می‌گرفتند. عدم حضور و یا قدرت نسبی آموزش زبان عربی در دانشگاه‌های اسپانیایی قرن ۱۶ م به وضعیتی منجر شد که در آن زبان عربی حوالی ۱۵۸۰ م «در میان دانشمندان نه به کار می‌رفت و نه فهمیده می‌شد». (نک: پی نوشت ۶۱). گونه دوم، عربی محاوره‌ای بود که در آن زبان عربی بدون هرگونه مبنای دستوری یا فهم زبان فراگرفته می‌شد، زیرا مدارس عربی قدغن شده بودند. این سطح از زبان دسترسی به منابع مکتوب عربی را به کلی کنار می‌نهد.

29. V. Chauvin and A. Roersch, *Etude sur la vie et les travaux de Nicolas Clénard* (Bruxelles: Hayez, 1900), p. 23, also





صفحه‌ای از نسخه خطی کتاب التصریف لمن عجز عن التألیف  
اثر ابوالقاسم زهرای (د. ۱۰۴۰ ق) در پزشکی (جراحی)،  
ترجمه به زبان عبری در نیمه نخست قرن ۱۵ میلادی؛  
پاریس - کتابخانه ملی فرانسه، عبری ۱۱۷۳

«آثار جالینوس عمدتاً در ضمن نسخه‌های متأخر قرن ۱۵  
باقی مانده‌اند. به علاوه برخی ترجمه‌های یونانی به لاتینی قدیم‌تر  
از بورگاندیوی پیزیایی (Burgundio of Pisa) (د ۱۱۹۳ م)،

اناجیل (Gospels) به کار برده بود و همان بخش‌ها، آن‌گونه که  
در نسخه‌های خطی عربی، احتمالاً متعلق به قرن هفتم هجری،  
نموده شده است، انجام داد. قرائت اراسموس از بخش‌هایی از  
اناجیل که از طریق نسخه‌های خطی یونانی به تنهایی به چین  
درجه‌ای از ارزش رسیده بود می‌توانست از طریق نسخه‌های  
خطی عربی که وی از وجودشان آگاه بود، بسیار آسان‌تر انجام  
شود. این همان چیزی بود که کلنار به راتگر رسکیویی  
(Rutger Rescius)، انسان‌گرای مشهور و چاپچی لوون، در  
۱۵۳۶ م در شهر اوورا (Evora) در جنوب پرتغال گفت.<sup>۳۰</sup>

در حدود همان تاریخ، او مقایسه دقیقی را میان شروح یونانی  
و عربی جالینوس بر کتاب فصول اثریقراط انجام داد. نتیجه این کار  
پرزحمت فراهم آوردن طرحی برای مطالعه تطبیقی ترجمه عربی این  
متن جالینوس، تفسیر جالینوس لفصول بقراط که وی آن را به حبیش  
(حبیش الاعمسم، خواهرزاده حنین) نسبت می‌دهد، با مجموعه‌های  
یونانی همان شروح بود.<sup>۳۱</sup> «زیرا می‌دانم که عرب‌ها هر آنچه را  
بتوان علم نامید ترجمه کرده‌اند، و به شیوه‌ای هم ترجمه کرده‌اند  
که به نظر من می‌تواند ما را در بازسازی متونی از ادبیات یونانی که  
دست نخورده باقی مانده است یاری نماید».<sup>۳۲</sup> دلیل اساسی این  
امر قدمت نسخه‌های خطی عربی و قربت آنها با متون اصلی  
بود.<sup>۳۳</sup> متأسفانه کلنار نتوانست طرح خود را به پایان برساند و تا  
جایی که می‌دانیم طرح او به نتیجه نرسید و به هر تقدیر، علاقه او  
به طب یونانی یا عربی هم حایز علایق حرفه‌ای پزشکی نبود.  
هر گاه به آنچه اولمان (Ullmann) در این باره می‌گوید  
بیندیشیم، کمترین کاری که می‌توانیم انجام دهیم تأکید ذکاوت  
کلنار و نکات جالب توجه طرح او می‌باشد. اولمان می‌گوید:

Clénard's letter to Hernando Colon in A. Roersch, *L'Humanisme belge à l'époque de la Renaissance. Etudes et portraits. 2<sup>e</sup> série* (Louvain: Lib. Univ., 1933) pp. 101, 145. Cf. M. Bataillon, *Erasmus y Espana*, 2nd Spanish edition revised and enlarged, (México: F.C.E; 1966), p. 414 *passim*. Erasmus him self recognises the great influence of the Arabs in Spain: "Siquidem in Hispania Sarracenicis imperii manifesta vestigia licet hodieque cernere, quorum tyrannidem passa est ea regio", P. S. Allen and H. M. Allen, eds., *Opus epistolarum Des. Erasmi Roterodami*, 12 vols. (Oxford: Clarendon P., 1906 - 1958), IV, Ep. 1001, 79-80.

30. "Nunc conuolo ad Euangelia Arabica, de quibus aliquid tibi narrare libet. Nactus sum codicem descriptum, et versum ab hinc annis sexcentis. Habeo et aliud exemplar ex eadem translatione descriptum. Reperio pleraque omnia sic se habere, ut hodie legimus in Graecorum codicibus, quos sequutus est Erasmus. Illud Ioann. ult.: "Si eum uolo manere", et illud in Luca: "In terra pax, hominibus bona voluntas", et reliquia quae Erasmus restituit, omnia sic habent Arabes". A. Roersch (ed.), *Correspondance* ..., I, pp. 90, 68-75.

31. "Certe Hubaisch qui Galenum uertit, adeo mihi arrisit et satisfacit ut nihil magis cupiam quam, omnibus omissis, illum conferre cum Galeno". *Ibidem*, I, pp. 117, 49-51.

32. "Nam ne ignores, ferme nihil est seriarum disciplinarum quod non traduxerint Arabes, et ita traduxerint, ut putem eorum praesidio multa posse in mutilis Graecorum monumentis restitui". *Ibidem*, I, p. 117, 46 - 49.

۳۳. درباره قدمت این نسخه‌های خطی عربی، به متن کلنار که در پی نوشت ۳۰ نقل شد نگاه کنید.



نیکولای رگیایی (Nicolas of Regium) (۱۳۵۰ - ۱۲۸۰ م) و پیتر آبانوی (Peter of Abano) (پیش از ۱۳۰۳ م) شاخص‌اند. این ترجمه‌ها برخی از آثاری را که اصل آنها از بین رفته است برای ما حفظ می‌کنند. نظر به این وضعیت ناخوشایند انتقال [علوم]، روایت‌های عربی از بیشترین اهمیت برخوردارند. همین آثاری که در قرن نهم میلادی به وجود آمده‌اند بر پایه نسخه‌های سریانی یا یونانی شکل گرفته‌اند که دست‌کم شش تا هفت قرن قدیم‌تر از نسخه‌هایی هستند که برای ما حفظ شده است. در نتیجه، امکانات قابل ملاحظه‌ای برای بازنگری و تصحیح متون یونانی فراهم آمد. اما مهم‌ترین آنها این است که متون بسیاری که به زبان یونانی از بین رفته به زبان عربی باقی مانده است.<sup>۳۴</sup>

## ۲. نسخه‌های خطی پزشکی عربی: منبعی برای دانش پزشکی

محتوای نسخه‌های خطی پزشکی عربی قرن ۱۶ م در اسپانیا تا همین قرن از اهمیت بسیاری برخوردار بود. در همان زمان تماس مستقیم با نسخه‌های خطی پزشکی عربی برای انجام طبابت تا ثلث آخر قرن ۱۶ م ادامه داشت. کاربرد نسخه‌های خطی پزشکی عربی به مثابه چیزی بیش از یک اثر تاریخی صرف، و به صورت منبعی زنده از دانش پزشکی، جهان غیر علمی اقلیت موریسکو را تشخص می‌بخشید. اما باید خاطر نشان سازیم که نسخه‌های خطی عربی که «هنوز در این زمان به کار می‌رفتند» نه منعکس‌کننده اثر حلقاق نوینی بودند و نه پزشکان اسپانیایی قرن ۱۶ م که به عربی تکلم می‌کردند از این زبان برای ثبت وضبط تجارب بالینی‌شان استفاده می‌نمودند.

در ۱۵۷۴ م نایب رییس دیر اسکوریال (Escorial) در سخنرانی خود برابر گارسین (Garcian)، وزیر فیلیپ دوم، از فایده‌ای که نسخه‌های خطی پزشکی عربی هنوز می‌توانند در اسپانیا داشته باشند سخن گفت. او در نوشته خود درباره فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی عربی در کتابخانه بزرگ اسکوریال درباره اثر آلونسوی کاستیلوی (Alonso del Castillo)، پزشک مسلمان اسپانیایی، چنین قضاوت می‌کند: «به پیوست

فهرستی از کتابها تقدیم است. در پایان پانزده کتاب به عربی هست که یک پزشک مسلمان اسپانیایی که در اینجا کار می‌کند آنها را شناسایی کرده است. او به من می‌گوید که برخی از این آثار ارزش مادی فراوانی دارند، زیرا می‌توانند در تربیت پزشکان مجرب بسیار مفید واقع شوند ... و البته همین پزشک در این بخش‌ها دارای شیوه‌های درمانی مؤثری است.»<sup>۳۵</sup> از نظر نایب رئیس دیر، رابطه روشنی میان دستاوردهای درمانی این پزشک مسلمان اسپانیایی و دسترسی شخصی وی به نسخه‌های خطی عربی وجود دارد. آلونسوی کاستیلوی (حدود ۱۵۲۰ - ۱۶۰۷ م) شخصیت بسیار جالبی دارد.<sup>۳۶</sup> ما در جایی دیگر به تفصیل به او پرداخته‌ایم. اما او علاقه خاصی به مسأله مورد بررسی ما در اینجا دارد. او به اوکین نسل متولد در غرناطه پس از فتح اندلس تعلق داشت. و فرزند فردی نو مسلمان بود و احتمالاً پزشکی را در مدرسه پزشکی غرناطه که در سال ۱۵۳۱ م بنیان‌گذاری شده بود، تحصیل کرد. او در سرا سر زندگیش، به واسطه زبان عربی و استفاده از متون اصیل پزشکی به عربی، با ناب‌ترین سنت پزشکی عربی در ارتباط مستقیم بود.

ما دفتر خاطرات او را در دست داریم که به عربی و با خط مغربی نوشته شده است. در همین دست‌نویس که وی آن را به عربی نگاشته است، رساله مختصری درباره قیافه‌شناسی (physiognomy) وجود دارد که در آن برخی اصطلاحات نیز تعریف شده است. چند مشاهده پراکنده در باب اسطرلاب و دیگر ابزارها و نشانه‌های منطقه البروج هم هست و نام ماه‌های قمری به زبان کاستیلیایی وجود دارد. آلونسوی کاستیلو به آخرین سنت قرون وسطایی دانش پزشکی مبتنی بر طالع بینی که در سراسر قرن ۱۶ م از توجه عام برخوردار بود، وفادار باقی مانده بود. به جز چند اظهار نظر موجز درباره پزشکان و علم پزشکی به طور اعم،<sup>۳۷</sup> جالب‌ترین چیزهایی که او درباره ماهیت پزشکی گفته است در رساله مختصری درباره قیافه‌شناسی آمده است. آلونسوی کاستیلو به این رساله عنوان زیر را می‌دهد: «فصلی از نوشته‌های مسیح بن حکیم در خصوص مطالبی در باب

34. M. Ullmann, *Die Medizin im Islam*, pp. 37-38; id. *Islamic Medicine* (Edinburgh: Univ. P., 1978), pp. 31-32.

۳۵. این سند را ن. موراتا تجدید چاپ کرده است، نک:

N. Morata, "Un catálogo de los fondos árabes primitivos de El Escorial", *Al-Andalus*, 2 (1934), pp. 95-96.

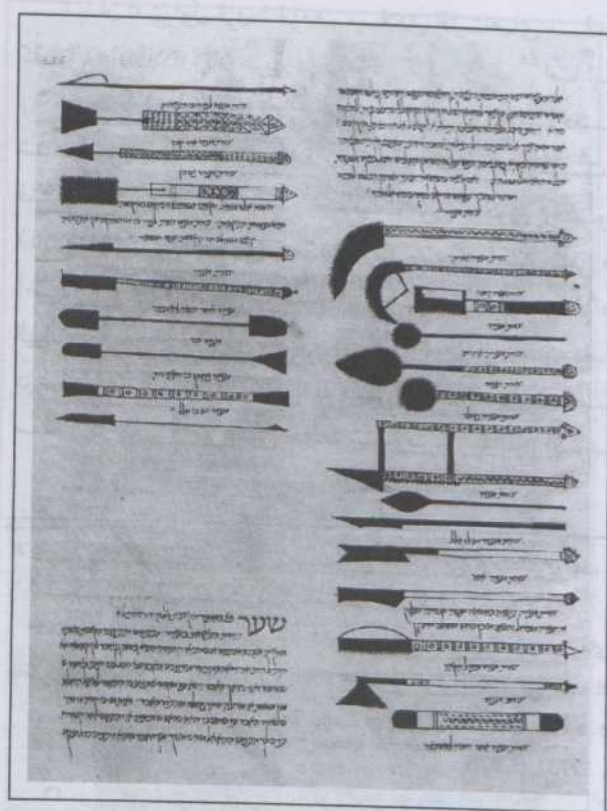
36. D. Cabanelas, *El morisco granadino Alonso del Castillo* (Granada, 1965).

۳۷. نک:

García Ballester, *Medicina, ciencia y minorías marginadas: los moriscos* (Granada, 1976).

۳۸. کتابخانه ملی مادرید، نسخه شماره ۷/۴۵۳.

۳۹. همان، ص ۲۷ ب - ۲۸ الف.



صفحه‌ای از نسخه خطی ترجمه کتاب التصريف لعن عجز عن التأليف ترجمه به زبان عبری در نیمه نخست قرن ۱۵ میلادی؛ پاریس - کتابخانه ملی فرانسه، عبری ۱۱۷۳

زبان از جمله عناصری است که جدایی جامعه را از فرهنگی متفاوت با آن به شدیدترین صورت نشان می‌دهد. در این مورد هم این زبان عبری بود که متضمن این جامعه بود. نباید فراموش کرد که ما در اینجا در حال ترسیم روندی هستیم که دارای ساختار و بُعد زمانی پیچیده‌ای است.<sup>۴۳</sup> زبان اکثریت حاکم که از جذابیت آشکاری برخوردار بود به صورت ایزاری برای از بین بردن زبان عبری به کار گرفته شد.<sup>۴۴</sup>

قیافه شناسی». <sup>۴۰</sup> آنچه در دست داریم احتمالاً بخشی از رساله الکافیة فی علم الطب والحکمة نوشته ابوالحسن عیسی بن حکیم است که بیشتر به نام مسیح دمشقی، پزشک هارون الرشید، شناخته شده است. اثر مسیح دمشقی تا این تاریخ مورد بررسی قرار نگرفته و هنوز به صورت نسخه خطی باقی مانده است، اما می‌دانیم که رازی مکرراً از این کتاب استفاده نموده و نقل قول آورده است.<sup>۴۱</sup>

آلونسو کاستیلو از زبان عربی فصیح در آثارش استفاده کرده است که ما را بدان رهنمون می‌سازد که نسخه‌های خطی پزشکی عربی دست کم در میان نومیسیحیان (یا موریسکوها) به سهولت و فراوانی منتشر می‌شد و برای مطالعه علم پزشکی مورد استفاده قرار می‌گرفت. البته این امکان را نمی‌توان نادیده گرفت که این گونه آثار تمرین‌هایی برای زنده نگاه داشتن زبان عبری ادبی طراحی شده بودند، زیرا عربی ادبی تا این تاریخ (۱۵۶۰-۱۵۸۰ م) در میان موریسکوها غریبه‌ای از رواج افتاده بود.<sup>۴۲</sup>

### ۳. عواملی که انتشار نسخه‌های خطی پزشکی را متوقف کرد یا کاهش داد.

بررسی آنچه سبب کاهش و یا ایجاد وقفه در انتشار نسخه‌های خطی پزشکی عربی در اسپانیای قرن ۱۶م شد جالب خواهد بود. این کاهش عملاً تا دو دهه آخر قرن ۱۶م به توقف کامل انجامید. این دلایل عبارت است از:

۱) اکثریت مسیحی، به سبب قدرتش، عملاً به گونه‌ای سنجیده از بروز جنبه‌های فرهنگ اقلیت مسلمان موریسکو که آنها را از اکثریت جدا می‌کرد جلوگیری می‌کردند. در همان هنگام، آنان موریسکوها را از دسترسی به ابزارهای قدرت از قبیل کلیسا، دولت و دانشگاه محروم کردند. در خلال قرن ۱۶م بود که کلیسا و حکومت، جدالی را که به منظور ریشه‌کن کردن آخرین نشانه‌های هویت جمعیت قدیمی مسلمان طراحی شده بود راه انداختند. این جدال با اخراج مسلمانان از سراسر اسپانیا در سال ۱۶۰۹م به اوج خود رسید. واضح است که

۴۰. همان، ص ۲۷ - ۲۸ الف.

۴۱. م. اولمان، همان، ص ۱۱۲.

۴۲. این امکان آخر را دکتر کاباندلاس (Cabandelas) به این جانب متذکر شده است.

۴۳. منابع فراوانی در این زمینه وجود دارد. از نظرگاه تاریخ عمومی، جدیدترین و کامل‌ترین مطالعه را آ. دومینگوئز اورتیس (Ortiz A. Dominguez) و

ب. وینست (B. Vincent) انجام داده اند. برای جنبه‌های طبی و علمی نک:

García Ballester, *Medicina, ciencia ...* (Granada, 1976).

۴۴. به خاطر داشته باشید که زبان عاملی اساسی در تثبیت هویت اجتماعی می‌باشد. هرناندو تالاورایی (Hernando de Talavera)، اولین اسقف گرانادا،

تا پایان ثلث اول قرن شانزدهم میلادی اقلیت‌های مسلمان کاستیل (Castile) زبان عربی را فراموش کرده بودند،<sup>۴۵</sup> اما این زبان در سویل (Seville)، تنها در سطحی فرعی، زنده نگاه داشته شد.<sup>۴۶</sup> همراه با گذشت آهسته قرن، قدرت مضاعف جذایت و فشار بیشتر و بیشتر گشت.<sup>۴۷</sup> جمعیت موریسکوی آراگون (Aragon) در مدت دو یا سه نسل، زبان عربی را که حتی در آخرین دهه قرن ۱۵م بر حلقه‌های درس در سطوح بالا در الهیات، فلسفه، پزشکی و نجوم تسلط داشت از دست داد.<sup>۴۸</sup> در غرناطه و والنسیا، زبان عربی، به دلیل تراکم بسیار جمعیت مسلمان با افت و خیزهایی حفظ شده بود.<sup>۴۹</sup> امتناع اکثریت

مسیحی که جایگاه‌های قدرت را در دست داشتند از کاربرد زبان عربی در شهری مانند والنسیا که در آن تقریباً ۲۵٪ سکنه به زبان عربی صحبت می‌کردند به روشنی آشکار بود. از همان اوایل سال ۱۵۲۸م جدالی برای ریشه‌کن کردن زبان عربی طراحی شده بود.<sup>۵۰</sup> اما نخستین برخورد آشکار از کاربرد زبان عربی در سال ۱۵۶۱م از کلیسا برخاست. شورای اسقفان حکم دادند که سکنه اصالتاً مسلمان «باید از خواندن و نوشتن به زبان عربی منع گردند و می‌بایست تمهیداتی اتخاذ گردد تا آنها زبان حکومت پادشاهی را بیاموزند.»<sup>۵۱</sup> مقامات کشوری وظیفه اعمال این ممنوعیت را برعهده گرفتند. از آن هنگام به بعد، با اندکی

تلاش کرد تا جامعه‌ای مسیحی که از زبان عربی استفاده می‌کردند بنیان نهد، لیکن برنامه او به شکست انجامید. در خلال قرن ۱۶م اکثریت حاکم مسیحی آزادی و روشنفکری را فدای یکدستی (دینی، سیاسی، فرهنگی و زبانی) کرد.

۴۵. یک مسلمان کاستیلیایی در قرن ۱۵م دربارهٔ مردمانش می‌گوید: «مورهای کاستیلیایی پس از انقیاد و سختی، بسیاری از پرداخت‌های تیولی، خستگی و کار طاقت‌فرسا، از منزلت سرمایه خود فرو افتادند و مدارس عربی را از دست دادند» لذا مجبور شدند که «شرع مقدس ما (قرآن)» را به زبان کاستیلیایی ترجمه کنند:

*Tratados de legislación musulmana* (Madrid: Real Academia de la Historia, 1853), pp. 7 and 248.

A. Castro, *Sobre el nombre y el quién de los españoles* (Madrid, 1973), p. 276.

۴۶. در ۱۵۳۹م کلنار، انسان‌گرایی بلژیکی، تلاش کرد تا با یک پزشک موریسکو که به تازگی کیش خود را تغییر داده بود در سویل، در خصوص اشکالاتش درباره دستور زبان عربی، گفتگو کند، لیکن او از کمک کردن به وی سرباز زده، مدعی شده که «مسیحی واقعی است و، اینکه وی به هیچ وجه علاقه‌ای به ابراز عقاید قدیمی خود ندارد و می‌خواسته تا با شروع درس دادن به من از مجازات‌هایی یابد...؛ اینکه او به تازگی دینش را عوض کرده بود... و اینکه او نمی‌خواسته به نظر بلایی که مردم نسبت به او داشتند خدشه‌ای وارد نماید.» نقل از:

A. Roersch (ed.), *Correspondance ...*, I, pp. 151 - 152, 34 - 49.

۴۷. این جدال را - در محیط‌های طبیعتاً متفاوت - نیز می‌توان در اقلیت مسیحی‌ای که در قلمرو اسپانیایی تحت سیطره مسلمانان در قرن‌های ۹ تا ۱۰م زندگی می‌کردند ردیابی کرد؛ جوانان مسیحی زبان عربی می‌آموختند و لاتین‌شان را فراموش می‌کردند. حتی اسقف‌ها (مثلاً رنه‌موندو قرطبی) هم به عربی می‌نوشتند، تا جایی که نوشته‌های ایزودوره قدیس به عربی ترجمه شده بود. قس:

M. Díaz y Díaz, *De Isidoro al siglo XI* (Barcelona: El Albir, 1976), p. 169 ff.

در همین جا شکوه و شکایت معروف آوارو قرطبی مسیحی (قرن ۹ق) بسیار جالب توجه است که می‌گوید:

“None homines iubenes Christiani uultu decori, lingue disserti, habitu gestuque conspicui, gentilici a eruditioni precari, Harabico eloquio sublimati uolumina Caldeorum hauidissime tractant, intentissime legunt, ardentissime disserunt et ingenti studio congregantes lata constrictaque lingua laudando diuulgant, ecclesiasticam pulcritudinem ignorantes et ecclesiae flumina de paradiso manantia quasi uilissima contemnent? Heu pro dolor, legem suam nesciunt Christiani et linguam propiam non aduertunt Latini...” *Indiculus luminosus*, in *Corpus Scriptorum Muzarabicorum*, ed. by I. Gil (Madrid: C. S. I.C., 1973), vol. I, pp. 314, 46 - 54.

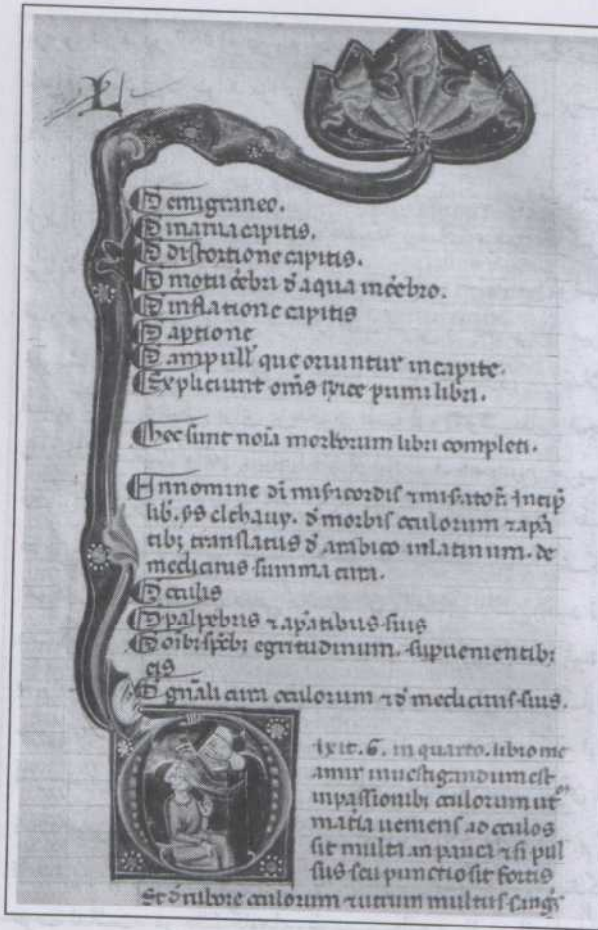
48. J. Ribera, *Disertaciones y opusculos*, vol. I, (Madrid, 1928).

۴۹. در این هنگام، آنا لبارتا (Labarta Ana) از دانشگاه مستقل بارسلون سرگرم مطالعه یادداشت‌ها و دست‌نویس‌های عربی موریسکوهایی تحت محاکمه‌ای است که انگیزسیون آنها را بازداشت کرده بود. این یادداشت‌ها و دست‌نویس‌ها در «اسناد محاکمه» گنجانده شده‌اند.

۵۰. در حدود سال ۱۵۰۰م - که به زحمت می‌توان گفت هشت سال پس از فتح غرناطه بود، یعنی هنگامی که سلاطین اسپانیایی قول داده بودند که به قوانین، رسوم، دین و زبان مسلمانان احترام خواهند گذاشت - به سکنه آلبائین (ناحیه‌ای از غرناطه) سفارش شده بود که: «بنابر این گفتگو کردن شما در میان مسیحیان رسوایی ایجاد نخواهد کرد و از آنجا که آنان در نخواهند یافت که شما شیدایی خود نسبت به [حضرت] محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] را در قلوب خویش دارید، لازم است که ... شما تا حد اعلائی امکان زبان عربی را فراموش ننمایید... و اینکه در خانه‌هایتان هم هرگز نباید به این زبان صحبت کنید»

Archivo General, Simancas. *Diversos de Castilla*, leg. 8, f. 114.

51. Archivo Histórico Nacional, Madrid. *Inquisicion*, lib. 911. Cf. R. Garcia Carcel, *Herejia y sociedad en el siglo XVI*.



صفحه‌ای از نسخه خطی کتاب الحاوی فی الطب

اثر محمد بن زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق)

ترجمه به زبان لاتین از فرج بن سالم، ناپل ۸۲ - ۱۲۷۹ م

پاریس - کتابخانه ملی فرانسه، لاتین ۶۹۱۲

نداشتند، به سرنوشت نسخه‌های خطی غیر دانشگاهی دچار شدند: این آثار یا به صورت نیمه مخفی منتشر شدند، یا به صورت سندی برای گذشته‌ای تاریخی در کتابخانه‌های بزرگی که انسان‌گرایان بنا نهاده بودند به فراموشی سپرده شدند. در خلال قرن ۱۶م هیچ اثر پزشکی یا علمی به زبان عربی در اسپانیا منتشر نشد؛ برخلاف رم که در میانه سالهای ۱۵۹۱ - ۱۵۹۵م چاپخانه‌هایی که پاپ پیوس چهارم (حک. ۱۵۵۹ - ۱۵۶۵م) بنیان‌گذارده بود در این زمینه فعال بودند.<sup>۵۴</sup> اما اینکه چرا کتاب حجیم قانون ابن سینا همراه با دیگر آثارش که از صیغه فلسفی

افت و خیز، مبارزه‌های علنی علیه نسخه‌های خطی عربی وجود داشت که خود سندی عینی برای اقدام به مشارکت در انهدام سیاسی - عقیدتی بود. دیگر، آنچه محتوای این نسخه‌ها عملاً بدان منتهی می‌شد اهمیتی نداشت. نتیجه این کار افول کاربرد زبان عربی بود. به این ترتیب زبان عربی، در چنین وضعیتی به درون دخمه‌های زیر زمینی خزید و در آنجا از خفگی جان داد.

(۲) دلیل دیگر ناپدید شدن ناگهانی اقلیت مهم یهودی بود که به مسیحی شدن اجباری تن ندادند. آنان در سال ۱۴۹۲م از اسپانیا رانده شدند، لیکن پیش از آن در قرن ۱۴م مانند اقلیت مسلمان، به سرعت به ایفای نقش‌های ثانوی در جامعه تنزل داده می‌شدند. اقلیت یهودی - که برخی از آنان اسپانیولی الاصل بودند - در نیمه نخست قرن ۱۶م در ایتالیا (و نیز، رم) زبان عربی را به منزله زبانی که دانش پزشکی به آن زبان منتقل می‌گشت زنده نگاه داشته بودند.<sup>۵۲</sup> در اینجا باید وجود مدارک و اجازات استنساخ و کتابت نه اثر از جالینوس، سه اثر از بقراط، کتاب یکم و دوم قانون، تعویم الصحة از ابن بطلان، کتاب الحاوی از رازی، بخش‌هایی از آثار آژینایی (Aegina)، یوحنا ابن ماسویه، ابن زهر و غیره را در میانه سالهای ۱۳۷۹ تا ۱۴۲۸م خاطر نشان سازیم. این آثار را اعضای خانواده یهودی وقار و به ویژه یهود ابن ابو [کذا] الحسن سلیمان ابن وقار اسرائیلی در میانه سال‌های ۱۳۷۹ - ۱۳۸۷م و نیز اسحاق بن هارون در حدود ۱۴۲۸م در طلیطله و گادالاخارا (Guadalajara) استنساخ و گردآوری کردند.<sup>۵۳</sup>

(۳) نکته دیگر این است که نسخه‌های خطی عربی نمی‌توانستند در برابر فشار چاپخانه‌هایی که بازار را از نسخه‌های قدیمی لاتینی آثار نویسندگان عرب و یا ترجمه‌های جدید لاتینی از آثار نویسندگان یونانی و حتی خود نسخه‌های یونانی - مانند Opera Omnia اثر جالینوس در ۱۵۲۵م - پر کرده بود، مقاومت نمایند. روشن است که استفاده از چاپ، ما را مستقیماً در برابر مسئله تعصب در علوم حتی در مورد پزشکی که شاخه تجریمی دانش محسوب می‌شود، قرار می‌دهد. ما تا اینجا جدال سیاسی روزافزون استفاده از زبان عربی را در جامعه اسپانیای قرن ۱۶م مورد بررسی قرار دادیم. به این ترتیب منابع پزشکی عربی که عملاً هیچ دسترسی به چاپخانه

La Inquisición en Valencia: 1530 - 1609 (Barcelona: Península, 1979).

۵۲. نک: بی‌نوشت شماره ۱۰.

۵۳. نک:

H. Derenbourg and H. - P. - J. Renaud, Les manuscrits arabes de l'Escorial, Tome II, (Paris, 1941), n. 870-1, 2, 4, ; 873-5, 8, 11. M. Steinschneider, Arab. Lit. der Juden, n. 124, pp. 156-166.

۵۴. اثر طریقی ابن سینا، کتاب القانون (رم: در مطبعه طیه، ۱۵۹۳م) بود. در همین مطبعه کتاب نزهة المشتاق الادرسی در ۱۵۹۱م به چاپ رسید. تحریر اصول اقلیاس

برخوردارند در ۱۵۹۳م در رم چاپ شد؟ به جز این اطلاعات، شواهد دیگری که بتواند مرا در پاسخ‌گویی دقیق به این پرسش یاری کند در اختیار ندارم.

۴) دلیل محتمل چهارم، که از دیدگاهی دیگر بررسی شده از این قرار است: حقیقت این است که زبان عربی هرگز در برنامه پزشکان انسان‌گرا که در بازسازی طب سنتی می‌کوشیدند قرار نگرفت، حتی برخی از آنان طب عربی را بخشی از میراث خودشان می‌دانستند. به این ترتیب تأکید بسیاری بر تلاش انسان‌گرایی پزشکی برای بریدن از طب قرون وسطایی انجام شد، اما وضعیت واقعی، پیچیده‌تر از این بود. همچنین جریانی فکری دیگری هم وجود داشت که در پی ایجاد ارتباط با طب عربی بود. *قانون ابن سینا* بخشی از این سنت را تشکیل می‌داد که انسان‌گرایان سعی داشتند آن را مبنای دانش خود قرار دهند و در همان وقت بر آن اساس پیشرفت‌هایی هم داشتند. بنابراین تلاش‌هایی برای انجام ترجمه‌هایی نوین این آثار از عربی به لاتین انجام شد. به این ترتیب نه تنها هنگامی که این آثار مستقیماً از عربی به لاتین ترجمه می‌شد، بلکه پس از آن نیز زبان عربی همراه با جالینوس‌گرایی انسان‌گرایانه که اکنون بیش از پیش به بقراط توجه داشت، کار چندانی هم با نویسندگان عرب نداشت، در دانشگاه‌های غربی سیطره یافت. افراد این نسل از پزشکان انسان‌گرایی اسپانیایی از نیمه دوم قرن ۱۶م نه تنها از زبان عربی بی‌اطلاع بودند، بلکه حتی در حدود سال‌های ۱۵۷۰ - ۱۵۹۰م جدال تلخی با شفا دهندگان موریسکویی داشتند که نه تنها در میان اخلاف سکنه مسلمان، بلکه حتی در میان خود «مسیحیان قدیمی» نیز به طبابت

می‌پرداختند. علاوه بر دلایل اجتماعی برای این جدال با اقلیت مسلمان که پیوسته مورد آزار و اذیت بودند (همان‌طور که گفتیم در سال ۱۶۰۹م از اسپانیا تبعید شدند)، دلایل علمی هم وجود داشت: شفا دهندگان سنتی موریسکویی - گذشته از استثنائات بسیار معدود مانند آلونسوی کاستیلویی که یاد او گذشت - تماس با منابع پزشکی عربی خودشان را از دست داده بودند و از این رو شیوه آنها به نوعی شیوه کاملاً تجربی تبدیل شده بود. همچنین با گذشت تدریجی قرن ۱۶م مشکلات فزاینده‌ای بر سر راه افرادی که می‌خواستند در دانشکده‌های پزشکی تحصیل کنند، قرار گرفت. <sup>۵۶</sup> در این دانشکده‌ها علم پزشکی به زبان لاتین تدریس می‌شد و دانشکده‌هایی مانند آکالا و والنسیا هم وجود داشت که در میانه ۱۵۶۵ تا ۱۵۷۵م این سینا را از برنامه درسی خود حذف کردند. <sup>۵۷</sup> این یکی از ویژگی‌های تأسفبار سرنوشت متون پزشکی عربی در اسپانیا بود: بدین معنا که اعضای خود جامعه مسلمان نیز که ارتباط خود را با میراث گذشتگان از دست داده بودند زبان عربی را به فراموشی سپردند. نتیجه آن شد که به دلایل متعدد تاریخی و جامعه‌شناختی اقلیت نسبتاً بزرگی که در اسپانیای قرن شانزدهم به عربی تکلم می‌کردند دیگر نه می‌توانستند شیوه نوینی را برمبنای منابع پزشکی عربی فرا روی علم پزشکی روز قرار دهند و نه می‌توانستند از عربی به منزله زبانی برای ابداع یا انتقال دانش پزشکی استفاده کنند.

۵) انسان‌گرایان، البته با دیدگاه و هدفی کاملاً متفاوت، متون پزشکی عربی را جستجو و گردآوری کردند. بسیار روشن است که تا نیمه دوم قرن ۱۶م رساله‌های پزشکی زبان عربی در نزد

که به طوسی منصوب است در ۱۵۹۴م در رم به چاپ رسید. تاریخ چاپ‌های این دو کتاب اخیر از اثر دمیروزمان گرفته شده است.

A. Demerseman, "Une étape de la culture et de la psychologie islamiques: les données de la controverse autour du problème de l'Imprimerie". *Ibla* (Tunis), 17 (1954), 43.

دمیروزمان نمی‌دانست که چاپ رومی کتاب تحریر مخدوش بوده است. نک:

J. Murdoch, Euclid: Transmission of the Elements, in *Dictionary of Sci. Biogr.*, C. C. Gillispie, ed., (New York: C. Scribner's, vol. IV, 1971), pp. 440 and 453 - 54.

۵۵. نک:

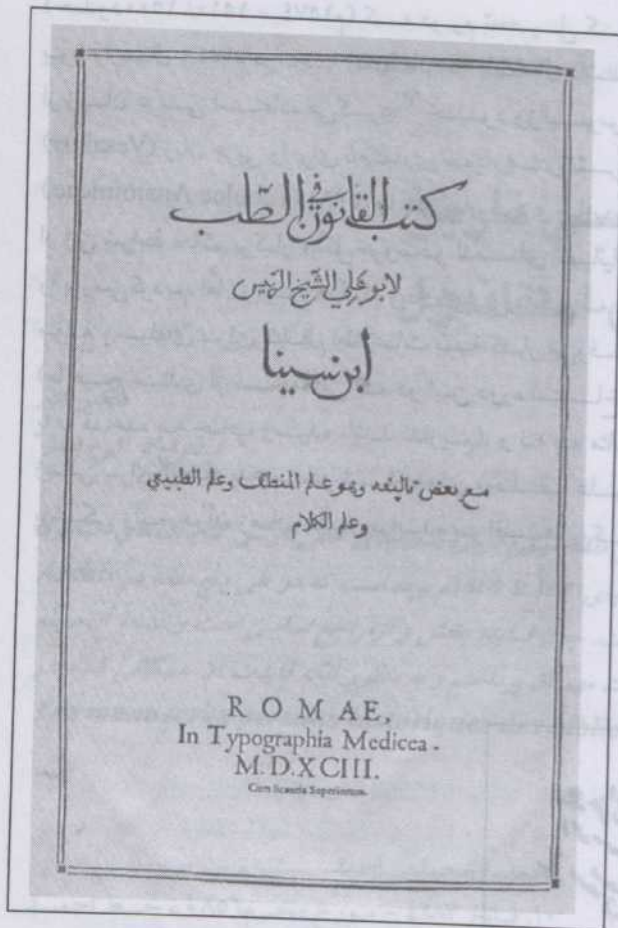
L. García Ballester, "The Minority of Morisco Physicians in the Spain of the 16th Century and their Conflicts in a Dominant Christian Society", *Sudhoffs Archiv*, 60(1976), 209-234.

۵۶. در سال ۱۶۰۷م در پارلمان کاستیل به صراحت از پادشاه خواسته شده بود که وی از ورود «موریسکوها» به دانشکده‌های پزشکی در غرناطه و کاستیل جلوگیری نماید. نک:

García Ballester, *Medicina, ciencia y minorías marginadas ...*, p. 46.

۵۷. پی‌نوشت شماره ۱۲، با اثر زیر:

L. García Ballester, "Las obras médicas de Luis Collado (+1589). Nota a propósito de un manuscrito del British Museum (Sloane, 2489)", *Asclepio* (Madrid), 23 (1971) p. 267.



صفحه اول کتاب القانون فی الطب، اثر شیخ الرئیس ابن سینا (د ۲۸۰ ق)، چاپ رم، ۱۵۹۳ م؛ تهران - کتابخانه مجلس شورای اسلامی

اصحاب علم را به فهم خود ترغیب کنند»<sup>۶۱</sup> در خلال قرن ۱۶ م با وجود چاپ عربی کتاب قانون ابن سینا که در سال ۱۵۹۳ م در رم، زبان عربی مشخصاً به منزله محملی برای دانش پزشکی از اروپای غربی رخت بر بست. ما شواهدی داریم دال بر اینکه عربی در حلقه‌های علمی در میان یهودیان (ایتالیا)، مورسکوها (اسپانیا) و مسیحیان (اساساً در ایتالیا و اسپانیا) زنده نگاه داشته می‌شد. این زبان تقریباً در میانه قرن ۱۶ م به منزله ابزاری که هنوز می‌توانست مفید باشد به کار می‌رفت. مثلاً بارتولومئو یوستاچی (Bartolomeo Eustachi)

دانشمندان انسان‌گرا و اشراف مسیحی به خودی خود شیئی با ارزشی محسوب می‌شد و به دلیل اینکه «قدیمی» بودند جستجو می‌شدند و در خزائن نفیسی قرار می‌گرفتند. این آثار بخشی از روندی تاریخی را تشکیل می‌دادند که به روشنی می‌توان آن را از طریق نسخه‌های خطی پیگیری کرد. علاوه بر این آنها همه آنچه را که در گذشته با ارزش بودند در برمی‌گرفتند. انسان‌گرایان در این دوره از قرن ۱۶ م با علاقه بسیار به گردآوری نسخه‌های خطی عربی پرداختند که نشانه‌ای از ناقوس مرگ سنت پزشکی عربی بود که هیچ سود و فایده‌ای برای طب مسیحی و حلقه‌های علمی نیمه دوم قرن ۱۶ م نداشت. نسخه‌های خطی عربی در کتابخانه‌های بزرگ، در مخازنی دور از دسترس نگاه‌داری می‌شد. برای نمونه تشکیل هسته مجموعه نسخه‌های خطی پزشکی عربی کتابخانه بزرگ اسکوریال<sup>۶۲</sup> را در قرن ۱۶ م که فیلیپ دوم آن را پایه‌گذاری کرد در نظر بگیرید. پائزکاستروی (Paez de Castro) انسان‌گرا که یکی از طراحان این کتابخانه بزرگ بود، در سال ۱۵۷۲ م، ۶۷ نسخه خطی عربی را به این کتابخانه هدیه کرد که ۴۶ نسخه از آنها در زمینه پزشکی بود.<sup>۶۳</sup> در سال ۱۵۷۶ م ۲۶۵ نسخه خطی عربی دیگر به اسکوریال راه پیدا کرد که از این تعداد، ۱۷۹ نسخه از آنها در باب علم پزشکی بود. این آثار به کتابخانه دیه‌گو هورتادو مندوزایی (Diego Hurtado de Mendoza) که از اشراف بود تعلق داشت و بنا بر گفته خودش غالب آنها را در مدت اقامتش در غرناطه به دست آورده بود.<sup>۶۴</sup> در حدود سال ۱۵۸۰ م آریاس مونتانوئی (Arias Montano) انسان‌گرا هنگام اظهار نظر درباره مجموعه نسخه‌های خطی عربی کتابخانه اسکوریال، که بخش بزرگ‌تر آن (۶۷٪) در زمینه پزشکی بود، خطاب به پادشاه فیلیپ دوم چنین اظهار داشت:

«علیحضرت بهتر است شمار بزرگی از نسخه‌های خطی عربی را نگاه‌داری نمایند، هر چند که این روزها چنین چیزی در میان اصحاب علم نه مورد استفاده است و نه فهمیده می‌شود، زیرا اگر کتابهای قدیمی تاکنون در کتابخانه‌های شاهزادگان نگاه‌داری نشده بود ... امروزه دیگر در دسترس ما نبودند تا

۵۸. نک:

B. Justel, *La Real Biblioteca de El Escorial sus manuscritos árabes* (Madrid: Instituto Hispano-Arabe de Cultura, 1978).

و نیز به مراجعی که در آنجا ذکر شده‌اند.

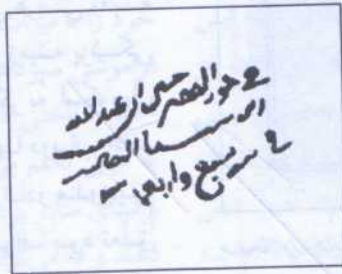
۵۹. همان، ص ۲۱۳ - ۲۱۴.

۶۰. همان، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.

۶۱. به نقل از خوستل، منبع ذکر شده پیشین، ص ۱۵۴. (تأکیدها از این‌جانب است. نویسنده)

(حدود ۱۵۰۰/ ۱۵۱۰ - ۱۵۷۴م) که در رم تحصیل کرده بود و از سال ۱۵۴۸م در آنجا (Sapienza) اشتغال داشت از زبان عربی استفاده می‌کرد.<sup>۶۲</sup> خود وزالیوس<sup>۶۳</sup> (Vesalius) زبان عربی را برای نام‌گذاری نمودارهای تشریح (Tabulae Anatomicae) (۱۵۳۸م) به کار برد و ما پیش از این شرایط حاکم بر کار میگل خرونیمو لدمای اسپانیایی را بررسی کردیم. اما در این هنگام زبان عربی دیگر نه به منزله وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات به کار می‌رفت (ما هیچ سندی از نسخه‌هایی که در این دوره استنساخ و یا به قاعده به چاپ رسیده باشد نداریم)، و نه به مثابه زبانی برای ایجاد بدعت در شاخه‌های مختلف علوم پزشکی رایج در آن زمان. فشار فزاینده بر اقلیت‌هایی که

در اسپانیا از زبان عربی استفاده می‌کردند موجب می‌شد که هرگونه فرصتی برای آنان که ممکن بود شیوه نوینی را بر پایه منابع پزشکی عربی خودشان، با استفاده از زبان عربی، در برابر پزشکی قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی، ارائه‌کنند از بین برود. مایکل سروتوسی (Michael Servetus) (۱۵۰۹-۱۵۵۳م) در همان اوایل ۱۵۳۷م نمی‌توانست از احساسات ضد عربی حاکم بر جامعه اسپانیا بگریزد. برخی از گفته‌های او به نفع جالینوس‌گرایی نوین تقریباً رنگ خصومت‌آمیزی از یک جنگ صلیبی علیه عربها را آشکار می‌کند که بر اثر انقیاد سرزمین مادریش درست چند سال پیش از تولد او به وجود آمده بود.<sup>۶۴</sup>



دستخط ابن سینا (د ۴۲۸ ق)

۶۲. نک: پی نوشت شماره ۱۱.

63. C. Singer and C. Rabin, *A Prelude to Modern Science ; Being a Discussion of the History, Sources and Circumstances of the "Tabulae Anatomicae Sex" of Vesalius* (Cambridge Univ. P., 1946).

۶۴. «ما با تحت تأثیر قرار گرفتن از عظمت خود شیئی، مجبور بودیم که اذعان نماییم که تولد و تولد مجدد جالینوس به مثابه یک عطیة الهی برای کمک به نیازهای رفتی گوناگونی بود.... وی که متأسفانه یک‌بار مورد بدفهمی قرار گرفته بود، در عصر خجسته ما تولدی دوباره یافته و دیگر بار با فروغ گذشته‌اش خودنمایی می‌کند، لذا همانند شخصی است که هنگامی که به میهن بازمی‌گردد دژی را که نیروهای اعراب گرفته بودند آزاد می‌کند و آنچه را با پلیدکاری‌های مفتضح بربرها سر تا پا لوٹ شده بود پاکسازی می‌نماید.» از :

*Syruporum universa ratio, ad Galeni censuram diligenter expolita* (Paris, 1537), in *Michael Servetus : A translation of his Geographical, Medical and Astrological Writings...* by C. D. O'Malley, (Philadelphia : Amer. Phil. Soc., 1953), p. 60. (ترجمه اومالی)

نک: تمکین، ص ۱۲۶ - ۱۲۷.

\* برخی از تصاویر این مقاله برگرفته شده از کتاب زیراست :

À l'ombre d'avicenne, *La médecine au temps des Califes*, Paris : Institut du mande arabe-snoeck-Ducaju & Zoon, 1996.

از سرکارخانم دکتر هایده لاله که کتاب را برای استفاده در اختیار مجله قرار دادند، سپاس گزاری می‌شود. نامه بهارستان